

استالین

حکومت کارگران و دهقانان

و

پرولتاریا و حزب پرولتاریا





www.iran-archival.com



انتشارات مگام

۲۵ ریال

C-1  
30

www.iran-archive.com

اداره انتشارات

حزب کمونیست گادگران و دهقانان ایران

دورساله از استالین

در باره مسأله

حکومت کارگران و دهقانان

و

پرولتاریا و حزب پرولتاریا

www.inh-archive.com



## استالین

درباره مساله حکومت کارگران و دهقانان  
( پاسخ به دیمتروف )

آثار استالین - جلد نهم به زبان انگلیسی  
اداره نشریات بزبانهای خارجی ، مسکو - ۱۹۵۴

نامه شما به تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۲۷ به روزنامه "بلشویک" درباره حکومت کارگران و دهقانان، جهت پاسخ، در کمیته مرکزی به من داده شد. به واسطه فشار کار جواب نامه را با کمی تاخیر می‌دهم که امیدوارم مرا ببخشید.

(۱) مساله را نبایدستی به طریقی که برخی از رفقا آن را مطرح می‌کنند، مطرح ساخت: "آیا حکومت کارگران و دهقانان یک واقعیت است یا یک شعار تهیجی؟ نبایدستی نداریم، علی‌رغم این می‌توانیم از شعار حکومت کارگران و دهقانان به عنوان یک شعار تهیجی صحبت کنیم. چنین فرمولی نشانگر این مسند خواهد بود که حزب ما می‌تواند شعارهایی را که دروغ محض هستند، شعارهایی را که در واقع غیرقابل دفاع هستند، شعارهایی را که حتی خود حزب به آنها معتقد نیست، برای فریب توده‌ها بر سرزبانها بیاندازد. اساساً آنها، منشویکها، و بورژوادموکراتها ممکن است چنین رفتار کنند زیرا فاصله بین حرف و عمل، و فریب توده‌ها یکی از سلاحهای اساسی این احزاب در حال احتضار می‌باشد.

ولی این روش، هرگز تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند



روش حزب ما باشد. زیرا حزب ما یک حزب مارکسیستی، یک حزب لنینیستی، یک حزب رشدیابنده است، حزبی که قدرتش ناشی از این واقعیت است که کلامش جدا از عملش نمی باشد، که توده ها را فریب نمی دهد، به آنها غیر از حقیقت چیز دیگری نمی گوید و سیاست خویش را نه بر اساس ریاکاری، بلکه بر اساس تجزیه و تحلیل علمی نیروهای طبقاتی استوار می سازد. مسئله بایستی این گونه مطرح گردد:

یا ما یک حکومت کارگران و دهقانان نداریم، که در این صورت شعار حکومت کارگران و دهقانان به عنوان یک شعار دروغ و اضافی بدور افکنده می شود. یا اینکه ما در واقع یک حکومت کارگران و دهقانان داریم و موجودیت آن بر طبق دولت نیروهای طبقاتی است که در این صورت شعار حکومت کارگران و دهقانان شعاری است صحیح و انقلابی است. یا این و یا آن. ناچارید انتخاب نمایید.

(۲) شما شعار حکومت کارگران و دهقانان را " فرمول رفیق استالین " می نامید. این شعاری آن طور که شما دوست دارید، این " فرمول " شعار لنین است و نه هیچکس دیگر. من در مقاله سئوالها و جوابها\* فقط آنرا تکرار کرده ام. در آثار لنین جلد ۲۲، صفحات ۱۳، ۱۵، ۹۰، ۱۳۳، ۲۱۰، جلد ۳۳، صفحات ۹۳، ۵۰۴، جلد ۲۴، صفحه ۴۴۸ و جلد ۲۶ صفحه ۱۸۴ را بخوانید، جایی که لنین از قدرت شوروی به عنوان یک " حکومت کارگران و دهقانان " صحبت می کند. انتخابات لنین جلد ۲۳ صفحات ۵۸، ۸۵،

---

\* مراجعه شود به آثار استالین جلد ۷، صفحه ۲۱۴-۱۵۸ چاپ روسی.

۸۶، ۸۹، جلد ۲۴ صفحات ۱۱۵، ۱۸۵، ۴۳۱، ۴۳۳، ۵۳۹، ۴۳۶  
 ۵۴۰، جلد ۲۵ صفحات ۸۲، ۱۴۶، ۳۹۰، ۴۰۷، و جلد ۲۶ صفحات  
 ۲۴، ۳۹، ۴۰، ۱۸۲، ۲۰۷، ۳۴۰ را بخوانید، در آنجا لنین  
 از قدرت شوری به عنوان "قدرت کارگران و دهقانان"  
 صحبت می کند. تمام این کتابها و کتابهای مشخص دیگری  
 از لنین را نگاه کنید، خواهید دید که شعاریا "فرمول"  
حکومت کارگران و دهقانان شعار، یا "فرمول" لنین  
 است و نه هیچکس دیگر.

(۳) اشتباه اساسی شما در این است که دو مساله را با  
 یکدیگر اشتباه می گیرید:

الف) مساله حکومت ما را با مساله دولت ما.

ب) مساله ماهیت طبقاتی دولت و حکومت ما  
 را با سیاست روز بروز حکومت.

دولت ما نبایستی با حکومت اشتباه گرفته شده و در  
 نتیجه به وسیله حکومت ما تعیین هویت گردد. دولت ما  
تشکیلات طبقه کارگر است به عنوان قدرت دولت، که وظیفه اش  
 درهم کوبیدن مقاومت استثمارکنندگان، سازمان دادن  
 اقتصاد سوسیالیستی، محوطبقات، و غیره می باشد. در  
 حالی که حکومت ما بخش بالای این تشکیلات دولت و رهبری  
 بالای آن است. ممکن است حکومت مرتکب اشتباهاتی بشود،  
 ممکن است مرتکب اشتباهات احمقانه ای بشود که خطر  
 سقوط موقتی دیکتاتوری پرولتاریا را به همراه دارد. لیکن  
 این بدان معنی نخواهد بود که دیکتاتوری پرولتاریا به  
 عنوان اساس ساختمان دولت در مرحله گذار به کمونیسم،  
 غلط و یا اشتباه می باشد. این فقط بدان معنی است که  
 رهبری بالا بدست، که سیاست رهبری بالا، سیاست



حکومت ، با دیکتاتوری پرولتاریا وفق نمی دهد و با یستی منطبق با خواسته های دیکتاتوری پرولتاریا تغییر یابد . دولت و حکومت از لحاظ ماهیت طبقاتی شبیه یکدیگر هستند . لیکن حکومت ابعاد محدودتری داشته ، کل دولت را در بر نمی گیرد . آنها ( دولت و حکومت ) به طور ارگانیک بهم مربوط بوده و به یکدیگر وابسته اند ولی این بدان معنی نیست که آنها می توانند در یکدیگر ادغام شوند .

بنابراین می بینید که دولت ما نبایستی با حکومت ما اشتباه گرفته شود ، درست همانطور که طبقه کارگر را نبایستی با رهبری بالای طبقه کارگر اشتباه گرفت .

ولی کماکان کمتر امکان دارد که ماهیت طبقاتی دولت و حکومت ما را با مسئله سیاست روزانه حکومت ما اشتباه گرفت . واضح است که ماهیت طبقاتی دولت ما و حکومت ما پرولتری است . اهداف دولت و حکومت نیز روشن است : درهم کوبیدن مقاومت استثنای رکنندگان ، سازمان دادن اقتصاد سوسیالیستی ، محوطیقات ، و غیره . تمام اینها واضح و روشن است .

ولی در این صورت سیاست روز بروز حکومت ما عبارت از چه خواهد بود؟ این سیاست عبارت از راهها و وسائلی است که بوسیله آنها اهداف طبقاتی دیکتاتوری پرولتاریا در کشور دهقانی ما می تواند تحقق یابد . دولت پرولتاریا مورد نیاز است ، بدین منظور که مقاومت استثنای رکنندگان درهم شکنند ، اقتصاد سوسیالیستی را سازمان دهد ، طبقات را محو نماید ، و غیره . در حالی که دولت ما مورد نیاز است تا علاوه بر تمام اینها ، راهها و وسائلی ( سیاست روز بروز ) را بدین منظور ترسیم نماید که بدون آنها موفقیت در انجام

وظایف فوق در کشور ما امری غیر قابل تصور است . کشوری که در آن پرولتاریا اقلیت را تشکیل می دهد و دهقانان اکثریت مطلق را .

این راه ها و وسائل کدام هستند؟ اینها عبارت از چه هستند؟ اساساً " اینها عبارت از آن اقداماتی است که برای حفظ و تقویت اتحاد بین کارگران و توده وسیع دهقانی ، برای حفظ و تقویت نقش رهبری پرولتاریا در این اتحاد ، پرولتاریایی که در قدرت است انجام می شود .

احتیاج به اثبات نیست که بدون چنین اتحاد و جدا از چنین اتحاد ، حکومت ناتوان خواهد بود و ما در موقعیتی قرار نخواهیم داشت که وظائف دیکتاتوری پرولتاریا که از آن صحبت نمودم ، به سرانجام برسانیم . تا چه مدتی این همبستگی ، این اتحاد وجود خواهد داشت و تا چه زمانی حکومت شوروی به سیاست تقویت این همبستگی و اتحاد ادامه خواهد داد ؟ مسلماً " تا زمانی که طبقات وجود دارند و تا زمانی که حکومت به عنوان نشانه جامعه طبقاتی ، به عنوان نشانه دیکتاتوری پرولتاریا وجود دارد .

علاوه بر این بایستی به خاطر نگه داشت که

الف ) ما به اتحاد کارگران و دهقانان احتیاج داریم نه بدین خاطر که دهقانان را به عنوان یک طبقه حفظ نمائیم ، بلکه بدین منظور که این طبقه را طوری تغییر شکل دهیم که در پیروزی ساختمان سوسیالیسم شرکت داشته باشند .

ب ) سیاست حکومت شوروی برای تقویت این اتحاد ، به منظور محو طبقات و سرعت بخشیدن به این حرکت طرح شده است ، نه حفظ و حراست طبقات .



بنابراین لنین حق داشت وقتی که نوشت :

" بالاترین و اصلی ترین وظیفه دیکتاتوری (پرولتاریا) ، نگهداری اتحاد پرولتاریا و دهقانان به منظور آنکه پرولتاریا بتواند نقش رهبری و قدرت دولتی را همچنان حفظ نماید . " ( جلد ۲۶ صفحه ۴۶۰ )

احتیاجی نیست تا ثابت شود که دقیقا " این پیشنهاد لنین ، و نه هیچ چیز دیگر ، است که راهنمای حکومت شوروی در حفظ و تقویت دقیقا " چنین اتحادی مابین کارگران و توده عظیم دهقانان می باشد . از این نظر - و تنها از این نظر ، و نه از نظر ماهیت طبقاتی است که حکومت شوروی یک حکومت کارگران و دهقانان است .

عدم تشخیص این موضوع جدا شدن از راه لنینیسم و طرد عقیده اتحاد و همبستگی بین پرولتاریا و توده های زحمتکش دهقانی است .

عدم تشخیص این موضوع یعنی اعتقاد به اینکه اتحاد ، یک مانور است و نه یک مساله واقعا " انقلابی ، یعنی اعتقاد به اینکه ما برنامه نپ را بقصد " تهیج " پیش کشیده ایم ، نه به قصد سوسیالیسم به همراه توده عظیم دهقانی .

عدم تشخیص این موضوع ، اعتقاد به این امر است که منافع بنیادی توده عظیم دهقانی نمی تواند بوسیله انقلاب ما برآورده شود . و این منافع در تضاد آشتی - ناپذیری با منافع پرولتاریا قرار دارند و ما نمی توانیم و نباید سوسیالیسم را به همراه توده عظیم دهقانی بنا سازیم ، و نقشه کثوپراتیوی لنین عملی نیست ، که منشویکها و حواریونشان حق دارند و از این قبیل چیزها .

بایستی این سئوالات را فقط بدین صورت مطرح ساخت تا کنیدیگی مطلق و بی ارزش بودن روش " تهیجی " را در مورد مسئله محوری اتحاد ، دریافت . به این دلیل است که من در مقاله سئوالها و جوابها گفتم که شعار حکومت کارگران و دهقانان ، " دوروئی " و مانور " تهیجی " نبوده ، بلکه یک شعار کاملاً درست و انقلابی است .

بطور خلاصه ، ماهیت طبقات دولت و حکومت که اهداف اساسی روز بروز حکومت ، راهها و وسائل اجرای این سیاست جهت تحقق بخشیدن به آن اهداف ، چیز دیگری است . این دو بطور غیر قابل بحثی به یکدیگر مربوط هستند : ولی این بدان معنی نیست که آنها یکی هستند و می توانند در یکدیگر ادغام شوند .

بنابراین می بینید که مساله ماهیت طبقاتی دولت و حکومت نبایستی با سیاست روز بروز حکومت اشتباه گرفته شود .

ممکن است گفته شود که در اینجا تضاد وجود دارد : چگونه می توان حکومتی را که ماهیت طبقاتی آن - پرولتری است ، حکومت کارگران و دهقانان نامید ؟ لیکن این تضاد فقط یک تضاد ظاهری است . در واقع ، اینجا همان نوع " تضادی " وجود دارد که برخی از عقل کل های ماسعی دارند آنرا در میان دو فرمول لنین در باره دیکتاتوری پرولتاریا پیدا کنند .

یکی از این فرمولها می گوید که : " دیکتاتوری پرولتاریا فرمائروائی یک طبقه است . " ( جلد ۲۴ صفحه ۳۹۸ ) " و فرمول دیگری گوید : " دیکتاتوری پرولتاریا

شکل خاصی از اتحاد طبقاتی است. \* بین پرولتاریا، پیش  
 آهنگ مردم زحمتکش، واقشاروسیع غیرپرولتری زحمتکشان  
 (خرده بورژوازی، خرده مالکان، دهقانان، روشنفکران  
 و غیره.) " (جلد ۲۴ صفحه ۳۱) .

آیا بین این دو فرمول تضادی وجود دارد؟ البته نه.  
 در این صورت، وقتی که مثلاً "باتوده عظیم دهقانان  
 اتحاد طبقاتی برگزاری می شود، قدرت یک طبقه (پرولتاریا)  
 ، چگونه تامین می گردد قدرت یک طبقه، از طریق عملی  
 ساختن نقش رهبری پرولتاریا ( " پیشاهنگ زحمتکشان " )  
 پرولتاریائی که در قدرت است، در این اتحاد تامین می  
 گردد. قدرت یک طبقه، طبقه پرولتاریا، که با کمک  
 متحد این طبقه یعنی توده عظیم دهقانان و به وسیله  
 رهبری دولت پرولتری به اجراء درمی آید - این است  
 مفهومی که این دو فرمول دربردارند.

در این صورت تضاد در کجا است؟

و آیا رهبری دولتی توده عظیم دهقانان بوسیله  
 پرولتاریا چه مفهومی دارد؟ آیا این از آن نوع رهبری  
 است که مثلاً در دوره انقلاب بورژوا - دموکراتیک، وقتی  
 که ما بخاطر دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان دست و پنجه  
 نرم می کردیم، وجود داشت؟ نه، آن نوع رهبری نیست.  
 رهبری دولتی دهقانان بوسیله پرولتاریا، عبارت از  
 رهبری تحت قدرت دیکتاتوری پرولتاریا می باشد. رهبری  
دولت بوسیله پرولتاریا مشخص می سازد که:

الف) بورژوازی قبلاً "سرنگون شده است،

ب) پرولتاریا در قدرت قرار دارد،

---

\* تاکید از من است - استالین.

پ ( پرولتاریا قدرت را با طبقات دیگر تقسیم نمی‌کند ،  
 د ( پرولتاریا در حال ساختمان سوسیالیسم است و  
 توده عظیم دهقانان را رهبری می‌کند .  
 رهبری بوسیله پرولتاریا در زمان انقلاب بورژوا -  
 دموکراتیک و زمان دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان مشخص  
 می‌سازد که :  
 الف ( سرمایه داری ، بصورت زیربنای باقی مانده -  
 است ،  
 ب ( بورژوازی دموکراتیک - انقلابی در قدرت است  
 و نیروی برتر را در حکومت تشکیل می‌دهد ،  
 پ ( بورژوازی دموکراتیک قدرت را با پرولتاریا  
 تقسیم می‌سازد ،  
 د ( پرولتاریا در حال آزاد ساختن دهقانان از زیر  
 نفوذ احزاب بورژوازی ، است . آنها را از لحاظ ایدئولوژیکی  
 و سیاسی رهبری کرده و برای مبارزه در راه سرنگون ساختن  
 سرمایه داری آماده می‌سازد . همانطور که می‌بینید این  
 تفاوت اساسی است .  
 درباره حکومت کارگران و دهقانان بایستی همین را  
 گفت . چه تضادی در این اظهار نظر می‌تواند موجود باشد که  
 بگوئیم ماهیت پرولتری حکومت ما و اهداف سوسیالیستی آن  
 ، بی آنکه بتوان از آن جلوگیری کرد ، حکومت را  
 ( الزاما " ) به انجامی کشاند ، که سیاست حفظ و تقویت  
 اتحاد کارگر - دهقان را بعنوان ابزار اصلی دستیابی به  
 اهداف سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریا در کشور دهقانی  
 ما ، اتخاذ نماید ، و اینکه پدین خاطر ، این حکومت ،  
 حکومت کارگران و دهقانان نامیده می‌شود ؟



آیا واضح نیست که چرالنین حق داشت شعار حکومت کارگران و دهقانان را مطرح سازد و حکومت ما را یک چنین حکومتی توصیف نماید؟ بطور کلی، بایستی گفت که: "سیستم دیکتاتوری پرولتاریا" که بوسیله قدرت یک طبقه، پرولتاریا، در کشور ما به اجرا درآمده است چیز نسبتاً "پیچیده‌ای است. می‌دانیم که این پیچیدگی برای بعضی از رفقا ناگوار و ناخوشایند است. می‌دانیم که بسیاری از رفقا بر "اساس صرف حداقل انرژی"، - ترجیح می‌دهند که سیستم ساده‌تر و آسانتری را داشته باشند. ولی چه کاری می‌شود کرد؟ در درجه اول، لنینیسم بایستی آنطور که واقعا "هست عمل شود" (بایستی آنرا ساده کرد و به ابتذال کشانید). ثانياً، تاریخ به ما می‌گوید که ساده‌ترین و آسان‌ترین "تئوریه‌ها" همیشه صحیح‌ترین تئوریه‌ها نیستند.

(۴) در نامه‌تان شما گله کرده‌اید:

"تمام رفقای که سراین مسئله بحث می‌کنند، مرتکب این گناه می‌شوند که فقط از حکومت یا فقط از دولت صحبت کرده و در نتیجه یک جواب کامل نمی‌دهند." بایستی قبول نمایم که در واقع رفقای هبری ما به خاطر این "گناه" مقصر هستند، بخصوص وقتی که بخاطر بیاوریم که "خوانندگان" کم کاری هستند که نمی‌خواهند خودشان در آثار لنین مفاهیم را جستجو نمایند و انتظار دارند که هر جمله بطور کامل برایشان جویده شود.

ولی چه می‌شود کرد؟ در درجه اول، رفقای هبری ما بسیار مشغول هستند و کارهای جاری آنچنان بردوش آنها ریخته که مانع می‌شود آنها خود را به توضیح نکته بیه

نکته لنینیسم مشغول نمایند . در درجه دوم مسلما باید چیزی برای " خواننده " - که باید بالاخره از خواندن سطحی آثار لنین به مطالعه جدی لنینیسم بپردازد - باقی گذاشته شود . و باید گفت تا زمانی که " خواننده " به مطالعه جدی لنینیسم نپردازد " گله‌هایی مانند گله‌ها و " سوء تفاهات " همیشه بوجود خواهند آمد .

به طور مثال ، مسئله دولت را در نظر بگیرید . آشکار است که دولت ما ، هم در ماهیت طبقاتی و هم در برنامه‌های خود ، وظایف اساسی اش ، اعمالش ، رفتارش ، یک دولت پرولتری است . یک دولت کارگری است - البته بایک " درهم پیچیدگی بوروکراتیک " توضیح لنین را دوباره می خوانیم .

" دولت کارگران انتزاعی است در واقع آنچه که ما داریم اولاً " یک دولت کارگران است با این خصوصیت که اکثریت جمعیت کشور ما طبقه کارگر نبوده بلکه دهقانان هستند . و ثانياً " اینکه مایک دولت کارگران داریم با یک (درهم پیچیدگی بوروکراتیک) . " (جلد ۲۶ صفحه ۹۱) .

فقط منشویکها ، اسارها و مخالفین مشخص ما هستند که می توانند به این مسئله شک داشته باشند . لنین بارها توضیح می دهد که دولت ما دولت دیکتاتوری پرولتاریا است و اینکه دیکتاتوری پرولتاریا فرمائی یک طبقه است ، فرمائی پرولتاریا . تمام اینها از مدت‌ها پیش روشن شده است .

با وجود این هنوز بسیاری از " خوانندگان " هستند که از لنین شکایت داشته و دارند ، زیرا او بعضی اوقات دولت ما را یک دولت " کارگران و دهقانان " نامیده است .

اگرچه فهم این مطلب مشکل نیست که لنین با این حرف ، از ماهیت طبقاتی دولت ماصحبت نکرده و نیز ماهیت پرولتری آنرا انکار نمی کند. بلکه آنچه که لنین در فکرها داشت این بود که ماهیت پرولتری دولت شوروی ، اتحاد بین پرولتاریا و توده وسیع دهقانی را الزامی می سازد و نتیجتاً "سیاست حکومت شوروی بایستی در جهت تقویت این اتحاد باشد .

بطور مثال ، آثار لنین ، جلد ۲۲ صفحه ۱۷۴ ، جلد ۲۵ ، صفحات ۵۰ و ۸۰ ، جلد ۲۶ صفحات ۴۰ ، ۶۷ ، ۲۰۷ ، ۲۱۶ ، و جلد ۲۷ صفحه ۴۷ را بخوانید . در تمام این آثار و یک سری دیگر از نوشته ها ، لنین دولت ما را به عنوان یک دولت " کارگران و دهقانان " توصیف می کند . ولی عجیب خواهد بود اگر تشخیص داده نشود که در تمام این مثالها ، لنین ماهیت طبقاتی دولت ما را توصیف نمی کند ، بلکه سیاست تقویت اتحادی را که از ماهیت پرولتری و اهداف سوسیالیستی دولت ما در شرایط کشوردهقانی ما ، ناشی می شود ، شرح می دهد . در این حالت مشروط و محدود ، و تنها در این حالت ، است که شخص می تواند بگوید که دولت ما ، دولت " کارگران و دهقانان " است " همانطور که لنین در آثار خود که در بالا ذکر شد گفته است .

در باره ماهیت طبقاتی دولتمان ، قبلاً" گفتم که لنین دقیقترین فرمول را به ما می دهد . فرمولی که اجازه کوچکترین سوء تعبیر را بخصوص در باره : دولت کارگران ، با درهم پیچیدگی بوروکراتیک را در کشوری که غالب جمعیت آن دهقانان هستند ، نمی دهد . انسان فکرمی کند که این مسئله بایستی واضح باشد . با وجود این " خوانندگان " شخصی که قادر هستند کلمات را " بخوانند " ولی نمی خواهند

آنچه را که خواننده اندبفهمند، کماکان شکایت می کنند  
 که لنین آنها را درباره ماهیت دولت ما " گیج " کرده  
 است و اینکه " پیروان " لنین نمی خواهند از این " گیجی "  
 " نجات " بدهند. این کمی مضحک است ...

شما می پرسید که " سوء تعبیرات " چگونه بر طرف  
 خواهند شد؟ بنظر من، فقط یک راه موجود است. و آن  
 اینکه نقل قولهای جداگانه ای از لنین را مطالعه نکنید  
 بلکه جوهر آثار او را مطالعه کنید.

و این کار را بطور جدی، با دقت و با پشتکار انجام دهید.  
 من راه دیگری نمی بینم.

روزنامه بلشویک شماره ۴

۱۵ مارس ۱۹۲۷

\*\*\*\*\*

# طبقه پروتاریا و حزب پروتاریا

www.iran-archival.com



## طبقه پرولتاریا و حزب پرولتاریا

---

زمانی که با خونسردی اعلام می شد روسیه متحد و یک پارچه باقی مانده است ، بسررسیده اکنون هرطفلی می - داند که یک روسیه متحد و یک پارچه وجود ندارد . بلکه مدتها است که به دو طبقه متخاصم ، به بورژوازی و به پرولتاریا تقسیم گشته . حال دیگر برای کسی مجهول نیست که مبارزه بین این دو طبقه به محوری تبدیل گشته است که زندگانی امروزی ما به حول آن می چرخد .

آری ، حالا دیگر این برای کسی مجهول نیست و همه اینها با وجود این تا به امروز به سختی قابل شناخت بود ، زیرا تا بحال تنها گروههای منفرد در شهر در زوایای خاص خود مبارزه می نمودند ، ولی پرولتاریا و بورژوازی به مثابه طبقه قابل رویت نبودند ، آنها بسختی جلب نظر می کردند ، اما هم اکنون شهرها و قصبات بهم پیوسته اند ، گروههای گوناگون پرولتاریا دستها را بدست هم داده اند ، اعتصابات عمومی ، تظاهراتی برپا می شود و در جلو چشم ما تصویر برجسته مبارزه بین دو روسیه ، روسیه بورژوازی و

پرولتاریی مفتوح گردیده است . دوارتش بزرگ به میدان  
نبرد وارد شدند :

ارتش پرولتری و ارتش بورژوازی و مبارزه بیسن دو  
ارتش سراسر تاریخ آن زمان را دربرگفت . از آنجائی که  
یک ارتش نمی تواند بدون رهبری مبارزه کند و هر ارتشی  
طلایه دار و پیش آهنگ خود را دارا است ، بدون شک از درون آن  
بظهور می رسد و راه را برایش روشن می سازد ، روشن است  
که با این دوارتش همزمان گروههای رهبری مربوطه ، احزاب  
مربوطه ، همانطور که معمولا گفته می شود باید پا به  
عرصه می گذارند .

بدین ترتیب آن تصویر اشکال زیر را بخود گرفته است :  
در یک طرف ارتش بورژوازی با حزب لیبرالی در راس  
آن ، در طرف دیگر ارتش پرولتاریا ، تحت رهبری حزب  
سوسیال دموکرات ، هر ارتشی در مبارزه طبقاتی خود توسط  
حزبش هدایت می گردد . \*

ما به کل آن برخورد می کنیم تا حزب پرولتاریا را با  
طبقه پرولتاریا مقایسه نمائیم و بدین ترتیب روال طبیعی  
مشترک آنها را مختصرا " نشان بدهیم ، از گفته ها بوضوح  
برمی آید که اولاً " حزب پرولتاریا به مثابه یک گروه  
رهبری رزمنده نظریه تعداد اعضای آن باید بسیار کمتر  
از طبقه پرولتاریا باشد ، دوما " اینکه باید نظریه آگاهی  
طبقاتی و تجارب خود بالاتر از طبقه پرولتاریا قرار داشته  
باشد و سوما " اینکه باید تشکیلات بهم پیوسته محکمی  
را بیان دارد ، گفته های فوق بنظر ما نیازی به برهان

---

ندارند، زیرا این منطقی است تا زمانی که نظام سرمایه - داری که بی چون و چرا فقر و عقب ماندگی توده های خلق را به همراه دارد، برقرار است پرولتاریا نمی تواند خود به آگاهی مورد نیاز ارتقاء یابد و نتیجتاً " اینک گروهی از رهبران که دارای آگاهی طبقاتی هستند ارتش پرولتاریا را از نظر سوسیالیستی آگاه سازند، آنها را متحد نماید و در طول مبارزه هدایت کند.

همچنین روشن است که رهبری پرولتاریای پیکارگر را هدف خویش قرار داده است، نمی تواند انبوهی موقتی از افراد منفرد را تشکیل بدهد تا بتواند فعالیتش بر طبق نقشه واحدی بعمل درآورد. چنین است خطوط\* مختصر روال طبیعی حزب، این را بخاطر بسپاریم و حالاً پردازیم به مسئله اصلی خودمان! چه کسی را می توانیم عضو حزب بدانیم.

اولین نکته اساسنامه حزب که این مقاله به آن اختصاص داده شده است درست به این مسئله برخورد می - نماید، پس بنگریم به این مسئله! چه کسی را می توانیم بعنوان عضو حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بدانیم، یعنی وظایف یک عضو حزب کدامند و حزب ما یک حزب سوسیال دموکرات است، به این معنی که دارای برنامه، (اهداف درازمدت و قطعی، جنبش، تاکتیک، شیوه مبارزه) و انضباط سازمانی خود (شکل بهم پیوستگی) می باشد.

---

\* ما از احزاب دیگر روسیه صرف نظر می کنیم، زیرا برای توضیح مسائل مطروحه از جانب ما هیچ گونه لزومی احساس نمی شود که در مورد آنها صحبت بشود.

وحدت نقطه نظرهای برنامه‌های ، تاکتیکی و تشکیلاتی ،  
 آن اساسی را ترسیم می‌کنند که حزب ما بر آن بنا می‌شود .  
 تنها وحدت این نقطه نظرهای می‌تواند اعضای حزب را بصورت  
 حزبی متمرکز دربرگیرد . در نتیجه تنها آن کسی را می -  
 توان عضو حزب دانست که برنامه ، تاکتیک و انضباط  
 تشکیلاتی حزب را کاملاً می‌پذیرد . تنها آن کسی که به  
 اندازه کافی نقطه نظرهای برنامه‌های ، تاکتیکی و تشکیلاتی  
 حزب ما را مطالعه کرده باشد و آنها را بی‌کم و کاست بپذیرد  
 می‌تواند به صفوف حزب ما و از آن طریق همزمان به صفوف  
 رهبران ارتش پرولتاریا پذیرفته شود . آیا تنها قبول  
 برنامه ، تاکتیک و نقطه نظرات تشکیلاتی حزب برای عضو  
 حزب کافی است ؟

آیا می‌توان یک چنین انسانی را بعنوان رهبر واقعی  
 ارتش پرولتاریا دانست ؟ طبیعتاً " نه ! اولاً " همان‌طور  
 که معلوم است درد دنیا عده فراوانی پرت و پلاگو وجود دارند  
 که برنامه حزب ، تاکتیک و مبانی تشکیلاتی را با کمال میل  
 قبول می‌نمایند ، ولی ابداً " بدردمی خورند . قبول  
 کردن یک چنین حرافی بعنوان عضو حزب ( یعنی رهبر ارتش  
 پرولتاریا ) بی‌حیثیت نمودن مقدسات حزب خواهد بود .  
 علاوه بر آن حزب ما حزبی رزمنده است و نه یک مکتب  
 فلسفی و یا دسته مذهبی و هرگاه چنین باشد آیا معقول به  
 نظرمی رسد که حزب بتواند تنها با پذیرش فرضی برنامه ،  
 تاکتیک و موازین تشکیلاتی اش اکتفاء نماید و یا اینکه  
 توأماً " می‌باید خواستار تحقق بلا شرط نقطه نظرات مصوبه  
 خود توسط عضوش نیز باشد ؟  
 هرکسی که می‌خواهد عضو حزب ما باشد مجاز نیست که

تنها به پذیرش موازین برنامه‌های ، تاکتیکی و تشکیلاتی حزب ما اکتفاء نماید . بلکه باید آنها را بعمل درآورد اما بعمل درآوردن مبانی حزب برای عضو حزب به چه معنی است ؟

چه وقت می توان این مبانی را به تحقق درآورد؟ فقط آنگاه که او مبارزه می کند، آنگاه که او با همه حزب در راس ارتش پرولتاریا پیشروی کند، آیا او می تواند به تنهایی برای خودش جداگانه مبارزه کند ؟ طبیعتاً نه! برعکس :

انسانها ابتدا گردهم می آیند، متشکل می شوند و سپس با اراده نبردمی کنند . بدون آن هرگونه مبارزه‌ای پوچ است ، این روشن است که اعضای حزب فقط زمانی می توانند مبارزه کنند، و نتیجتاً " مبانی حزب را به تحقیق درآورند که بصورت یک تشکیلات مستحکم گردهم آمده باشند . و نیز روشن است که هرچه تشکیلاتی که آنها در آن گردآمده باشند مستحکم تر باشند، نبرد پیروزمندانه تری خواهند داشت . و نتیجتاً " کاملاً از قبل برنامه ، تاکتیک و موازیمن تشکیلاتی حزب را به تحقق درخواهند آورد . بیهوده نیست که گفته می شود حزب ما انبوهی از افراد منفرد نیست بلکه سازمانی است از رهبران . اگر حزب ما سازمانی از رهبران باشد پس واضح است که تنها کسی را می توان عضو حزب و این سازمان دانست که خواسته حزب را خواسته خود سازد و مشترکاً " به همراه حزب عمل کند . بنا براین برای عضویت در حزب پیاده نمودن برنامه ، تاکتیک و موازین تشکیلاتی حزب شرط است برای اجراء مبانی حزب ، مبارزه بخاطر آنها شرط لازم است و برای مبارزه جهت این مبانی درگرو



فعالیت در سازمانهای حزبی و فعالیت در حزب است. واضح است که برای عضو شدن در حزب باید وارد یکی از سازمانهای حزبی شد. هنگامی که وارد یک سازمان حزبی بشویم و بدین ترتیب منافع شخصی خود را با منافع حزب تلفیق بدهیم تازه آنگاه است که می توانیم عضو حزب و بدین ترتیب رهبر واقعی ارتش پرولتاریا گردیم.

اگر حزب ما مجمعی از حرافان منفرد نیست، اگر حزب سازمان پیشوایی است که توسط کمیته مرکزی به عالیترین وجه آن، ارتش پرولتاریا را به پیش هدایت می کند، آنگاه تمام گفته های فوق خود بخود مفهوم می گردد. به مطالب زیرین هم باید اشاره شود:

حزب ما تاکنون مثل خانواده ای مهمان نواز و پذیر - سالار می ماند که حاضر است هر هواخواهی را در خود بپذیرد اما پس از اینکه حزب ما به یک سازمان متمرکز تبدیل شود چهره پدرسالاری خود را بدور افکند، ما ملا " به قلعه های می ماند که دروازه هایش تنها بر روی افراد شایسته گشوده می شود. این برای ما اهمیتی بسیار دارد.

در زمانی که استبداد تزاری کوشش دارد بجای آگاهی طبقاتی، پرولتاریا را با تریدیونیسیم، ناسیونالیسم، گسترش قدرت، نفوذ مذهب به دولت و جامعه و غیره جانشین کند، از جانب دیگر روشنفکران لیبرال سرسختانه سعی دارند استقلال سیاسی پرولتاریا را از بین برند و خود پرولتاریا را نیز تحت پرده گی خود بکشند، ما باید بی اندازه هوشیار باشیم و نبایستی فراموش کنیم حزب ما قلعه ای است که دروازه هایش تنها بر روی افراد شایسته گشوده می شود. ما دو شرط لازم برای عضویت در حزب را ( قبول برنامه

و فعالیت در سازمان حزبی ( متذکر شویم . اگر ما به آن دوش شرط ، شرط سومی نیز که عضو حزب را موظف به کمک مادی می نماید ، بیافزائیم ، در آن صورت کلیه آن شرایط ضروری برای پذیرش در حزب را بر شمرده ایم . کسی عنوان عضویت در حزب سوسیال دمکراسی کارگری روسیه را دارا است که برنامۀ ما را بر رسمیت بشناسد و حزب را توأم با " هم با وسائل مادی و هم با فعالیت فردی خود در یکی از سازمانهای حزبی یاری رساند . این است تشریح بنیاد اول اساسنامه حزب که توسط رفیق لنین تنظیم گشته است . این تشریح همانطور که ملاحظه می شود ناشی از نظراینگه ، حزب ما یک سازمان متمرکز شده است و نه انبوهی از افراد منفرد بهم پیوسته ، ارزش فوق العاده این تشریح در این هفته است که در این زمان بعضی از رفقا این تشریح لنین را " تنگ و آزار دهنده " مطرح می سازند و بعوض آن نظر خود مبنی بر نه " تنگ " و نه " آزار دهنده " را ارائه می دهند . با تشریح نظریه مارتف که ما پیرامون آن به بحث نشستهایم ، بدین قرار است :

کسی صلاحیت عضویت در حزب سوسیال دمکراسی روسیه را دارد که برنامۀ ما را قبول نموده ، به حزب کمک مادی نماید و حزب را تحت رهبری یکی از سازمانهایش منظمآ یاری رساند .

همانطور که در این تشریح مشاهده می کنیم شرط لازم سوم عضویت در حزب که بر طبق آن عضو حزب موظف به شرکت در یکی از سازمانهای حزبی است ، موجود نیست . مشخص است که مارتف این شرط واضح و لازم را بیهوده دانسته تا به جای آن استنباط غلط ، مغشوش و زیر علامت سؤال خود یعنی

" تحت رهبری یکی از سازمانهای حزبی شخما " یاری رساند " را وارد می نماید .

آنچه که از آن نتیجه می شود این است که می توان عضو حزب بود ، بدون اینکه وارد یکی از سازمانهای حزبی شد ( " چه حزب خوبی ! " ) می توان بدون قرار گرفتن تحت اراده حزب عضو حزب بود ( " چه انضباط حزبی خوبی " ) . اما حزب چگونه می تواند منظم " چنین افرادی را که بهیچ سازمان حزبی تعلق ندارند و خود را موظف نمی دانند که بدون شرط تحت انضباط حزبی قرار بگیرند ، هدایت کند ؟ این موردی است که در بند اول اساسنامه حزب ارائه شده از جانب مارتف را به شکست می کشاند و از لنین در تشریح خود راه حل استادانه خود را نشان می دهد .

بدین صورت که نظر مارتف مبنی بر شرکت اعضاء در یکی از سازمانهای حزبی را بعنوان شرط سوم و لازم برای عضویت در حزب نفی می کند . برای ماتنها یک راه باقی می ماند و آن هم حذف نمودن نظر مارتف و هرگونه مفهوم نظیر " یاری فردی تحت رهبری یکی از سازمانهای حزبی " بدون این شرط در تشریح نظر مارتف فقط دو شرط باقی می ماند ( پذیرش برنامه و کمک مادی ) که خواهی نخواهی هیچگونه ارزشی ندارند زیرا هر انسان حرافی که بتواند برنامه را بپذیرد و به حزب کمک مادی برساند می تواند عضو حزب بشود . چنین است یک تشریح راحت !

ماهی گوئیم که اعضای واقعی حزب تحت هیچگونه شرایطی نباید به قبول برنامه حزب اکتفاء نمایند ، بلکه حتما " باید بکوشند برنامه پذیرفته شده را نیز

بعمل درآورند. مارتف پاسخ می دهد که شما خیلی سختگیری می کنید چون برای یک عضو حزب تحقق بخشیدن برنامه پذیرفته شده ، وقتی که اوبه حزب کمک مادی می نماید و غیره چندان اهمیتی ندارد ، مارتف با بعضی از سوسیال دموکراتهای حراف زبان مشترک دارد و مایل نیست در حزب را بر روی آنان بنهد .

ما باز هم می گوئیم جهت عملی نمودن برنامه حزب احتیاج به مبارزه است ، برای مبارزه نیز نیاز به تجمع می باشد . لذا ورود به یکی از سازمانهای حزبی وظیفه هر عضو آتی است و ادغام خواسته های او با خواسته های حزب و هدایت ارتش رزمنده پرولتاریا مشترکا " به همراه حزب نیز به مفهوم جایگزینی در صفوف منظم حزب متمرکزی - باشد .

مارتف پاس می دهد : جایگزینی در صفوف منظم حزب و متشکل گشتن در یک سازمان برای اعضای حزب به هیچ وجه اجباری نیست ، مبارزه هر فردی نیز برای خود نیز کافی است . در آن صورت ما از خود سؤال می کنیم حزب ما چگونه حزبی است . یک مجمع تصادفی افراد منفرد یا یک تشکیلات متحد از رهبران ؟ و اگر تشکیلاتی از رهبران است آیا آنگاه می تواند فردی عنوان عضویت این تشکیلات را ، دارا باشد که تعلق به پیکره آن ندارد و نتیجتاً " خود را موظف نمی داند که مقید به انضباط حزب باشد ؟

مارتف پاسخ می دهد : حزب سازمان نیست یا بهتر گفته شود حزب یک سازمان غیر متشکل می باشد ( " چه مرکزیت خوبی ! " ) طبق نظر مارتف بدین ترتیب حزب ما یک سازمان متمرکزی می باشد ، بلکه یک تل بهم ریخته

تجمعی از سازمانهای محلی سوسیال دموکراتهای تک رو است که برنامه حزب مارپیذیرفته اند و قس علیهذا . ولی اگر حزب ما تشکیلات متمرکزی نیست آنگاه دیگر مستحکم نمی ماند که دروازه های پیش تنها برای افراد شایسته می - تواند بازگردد . در عمل برای مارتف به نحوی که ما در تشریح او مشاهده می کنیم حزب منضبط و آهنین نیست بلکه مجلس شب نشینی است که ورود به آن برای هر طرفداری آزاد می باشد .

کمی دانستن ، بهمان اندازه هم علاقمندی داشتن و یک کمک مادی کوچک بعد همه کارها روبراه است . انسان " کاملاً " حق دارد خود را عضو حزب بداند ؟ گوش نکنید مارتف " اعضای وحشت زده حزب " را ملامت می کند به بعضی افراد که به عقیده آنها حزب موظف می باشد وارد یکی از سازمانهای حزب بشود و بدین وسیله خواسته های خود را تابع خواسته های حزب بنماید گوش فراندهید . اولاً " برای انسان مشکل است که تن به چنین شرایطی بدهد ، زیرا شوخی نیست که انسان خواسته های پیش را تابع خواسته های حزب بنماید . دوماً " من در توضیح خودم تا بحال گفته ام که نظرات این عده خاص غلط می باشد ، پس بفرمائید آقایان محترم به مجلس شب نشینی ما خیلی خوش آمدید .

مارتف هم دردی مشترک با برخی از پروفیسورها و دانش - آموزانی دارد که نمی توانند تصمیم بگیرند که خواسته ها - ایشان را تابع خواسته های حزب نمایند و تحت انضباط حزبی قرار گیرند و بدین طریق شکافی در انضباط و تشکیلات حزب وارد می آورند که از طریق آن ، این چنین آقایان محترم می توانند بعنوان دارو دستد مخالف مخفیانه وارد حزب



ما بشوند .

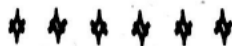
آنهادر و دروازه بر روی اپورتونیس می گشایند و آن هم در زمانی که هزاران دشمن ، آگاهی طبقاتی پرولتاریا را تحت فشار قرار داده اند ، اما این همه جریان نیست . جریان از این قرار است که در نتیجه تشریح قابل تردید مارتف امکان نفوذ اپورتونیس به دورن حزب ما را از طرف دیگری تهدید می نماید ، همانظوری که می دانیم در تشریح مارتف تنها سخن از پذیرش برنامه است . اما حرفی از تاکتیک و سازمان نیست در تشریح او . وحدت نظرات شکلیاتی و تاکتیکی برای وحدت بهمان اندازه لازم است که وحدت نقطه نظرات برنامه ای در مقابل خواهند گفت که در تشریح لنین هم سخنی از آن نرفته است صحیح ! ولی در تشریح رفیق لنین حقیقتاً " نیازی هم نبوده که از آن صحبت شود ! آیا این منطقی نیست کسی که در یکی از سازمانهای حزب فعالیت می نماید و نتیجتاً " به همراه حزب پیکار می نماید و تحت انضباط حزبی است ، نمی تواند بدنبال تاکتیک و موازین شکلیاتی دیگری بجز تاکتیک و موازین حزبی باشد ؟ اما آنها درباره عضو حزبی که برنامه حزب را پذیرفته است ولی به هیچ کدام از تشکیلات حزبی داخل نشده باشد چه می گویند ؟

کدام تضمین در آن باره موجود است که این " عضو در نقطه نظرات تاکتیکی و سازمانی حزب به شیوه دیگری متوسل نشود ؟ این است که تشریح مارتف نمی تواند هیچ راه حلی در این باره بدست دهد و بعنوان نتیجه نظر مارتف ، ما باید دارای " حزب ویژه ای باشیم که اعضای آن برنامه مشترکی ( این نیز مورد تردید است ) داشته باشند " اما

نظرات تاکتیکی و سازمانی متفاوتی را ابراز دارند. پس حزب ما چگونه از یک مجلس شب نشینی تشخیص داده خواهد شد.

یک چیز باید پرسیده شود: چه بلائی سرمرکزین — ایدئولوژیکی و عملی حزب که کنگره دوم بر ما محول کرده است و عمیقاً "باتشریح مارتف در تضاد قرار داد می آید؟ هنگامی که وقت انتخابات برسد، مطمئناً "صحیح — ترین کار به دور افکندن این نظریه مارتف می باشد این چنین تشریح بی معنائی را مارتف در مقابل تشریح رفیق لنین قرار می دهد! ما تصمیم کنگره دوم را که نظر مارتف را پذیرفت در نتیجه عدم تامل می دانیم و امیدواریم که کنگره سوم حزب بدون شک این اشتباه کنگره دوم را اصلاح نموده و نظر رفیق لنین را بپذیرد.\*

بایک جمع بندی مختصر گفته ها را تکرار می کنیم. در صحنه پیکار ارتش پرولتاریا ظاهر شده است، هرگاه هر ارتشی نیاز به یک پیشاهنگ داشته باشد پس او نیز محتاج به چنین پیشاهنگی است.




---

◆ در سال ۱۹۰۶ کنگره سوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسی برگزار شده که بنیادول اساسنامه حزب را باتشریح مارتف بدور افکند و در این بند تشریح لنین را پذیرفت.